

در گفتگو با دکتر جهانگیر کرمی،  
مدیر گروه مطالعات روسیه و اوراسیا  
دانشکده مطالعات جهان

هاجر جرست

## دنیا: سیاست روسیه در دوره پس از شوروی در قبال ایران چگونه بوده و هست؟

دکتر کرمی: سیاست خارجی روسیه جدید یعنی روسیه پس از شوروی در مورد ایران در طول سه دهه گذشته سیاست یکنواختی نبوده و در واقع فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. در دوره اول از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹، یلتسین در چارچوب سیاست نگاه به غرب و همکاری با کشورهای غربی به ایران نگاه می‌کرد و در نتیجه آن کمابیش نگاه نسبتاً منفی و محتاطانه‌ای در قبال ایران وجود داشت. اما در عمل و در واقع در سطوح پایین‌تر و میدانی، بخاطر حوزه‌های مشترک منطقه‌ای و نیز نگرانی‌های مشترک از تهدیدات و فشارهای منطقه‌ای، به تدریج (تقریباً از ۱۹۹۴ به بعد) این نگاه تلطیف شده، تعاملات مثبتی شکل گرفته و گسترده می‌شود.

در حقیقت، روابط جدید ایران و روسیه عمری سه دهه‌ای دارد و از سال ۱۹۸۹ و بعد از نامه امام خمینی (ره) به گورباچف دوره جدیدی از تعاملات ایرانی و روسی آغاز می‌شود و از آن نامه به عنوان مبنایی برای دوره جدید روابط ایران و شوروی و بعد ایران و روسیه یاد می‌شود و در همان زمان یک سال بعد، سفر مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که رئیس مجلس شورای اسلامی بود انجام شد که منجر به عقد یک قرارداد ده ساله همکاری‌های جامع ایران و روسیه شد. این قرارداد پابرجا بود و ایران تسلیحاتی را از روسیه خریداری کرد، قرارداد احداث نیروگاه بوشهر در همان زمان منعقد شد و روابط تجاری از حدود ۴۰۰ میلیون دلار شروع شد و تا انتهای دوره یلتسین یعنی سال ۱۹۹۹ به حدود یک میلیارد دلار رسید.

در خصوص مسائل منطقه‌ای هم همکاری‌های جدی انجام شد که برای نمونه می‌توان به بحران تاجیکستان (جنگ داخلی این کشور) و همکاری‌های سه دولت ایران، روسیه و تاجیکستان برای انعقاد توافق صلح اشاره کرد. این همکاری از سال ۱۹۹۲ شروع شد و تا سال ۱۹۹۴ ادامه پیدا کرد که منجر به عقد پیمان صلح شد. در سالهای بعد که با ظهور طالبان در افغانستان در سال ۱۹۹۶ مواجه بودیم همکاری‌های ایران و روسیه در مقابل طالبان و در حمایت از ائتلاف شمال بسیار جدی بود. این همکاری یک همکاری کلیدی و با اهمیت است که در آن شاهد روابط نزدیک اطلاعاتی، عملیاتی، نظامی و میدانی بین نیروهای ایران و روسیه در شمال افغانستان هستیم.

اما نگاه غرب گرایانه همواره در سطح کلان و حاکم بر سیاست خارجی روسیه بود که نمود

سی سالگی روابط جدید ایران و روسیه  
در آزمون برجام و سوریه

آن را در ۱۹۹۶ در قالب توافق گور-چرنومردین شاهد بودیم که الگور معاون رئیس جمهور آمریکا و چرنومردین نخست وزیر روسیه توافقی مبنی بر عدم فروش سلاح توسط روسیه به ایران را امضا کردند که در پایان قراردادهای قبلی، فروش سلاح به ایران نیز به پایان برسد.

با روی کار آمدن آقای پوتین در سال ۲۰۰۰ اتفاقات جدیدی رخ می دهد. پوتین اولاً قرارداد گور-چرنومردین را لغو می کند، دوم با سفر آقای خاتمی به مسکو در سال ۲۰۰۱ توافق ۱۰ ساله جدیدی با ایران به امضا می رسد و نگاه جدید روسیه به غرب، به شکل مقاومت و مشارکت گرایانه ایی تدوین و تنظیم می شود و در این نگاه ایران اهمیت پیدا می کند. بعد از آن حوادث ۱۱ سپتامبر رخ داد که طی آن آمریکا و روسیه خیلی به هم نزدیک می شوند که شاید بتوان گفت تاثیر چندانی بر روابط ایران و روسیه ندارد و بعد از آن حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و همچنین انقلاب رنگی گرجستان، اوکراین و قرقیزستان رخ داد و سپس در سال ۲۰۰۸ که جنگ با گرجستان آغاز می شود و این دوره، دوره ایی است که کم کم روسیه به مقابله با آمریکا کشیده می شود. در این دوران روابط با ایران به تدریج گسترش پیدا می کند و حجم مبادلات تجاری به نزدیک ۴ میلیارد دلار می رسد.

با ریاست جمهوری احمدی نژاد در ایران، برنامه هسته ای به طور جدی دنبال می شود و در روسیه نیز مدودیف به ریاست جمهوری انتخاب شده و اوپاما در آمریکا برسرکار می آید که مجموع این رخدادهای شرایط را کاملاً متفاوت می کند و منجر به طرح «ریست» در سال ۲۰۰۹ بین آمریکا و روسیه و طرح پرونده هسته ای ایران در شورای امنیت و قطعنامه های شش گانه و پیوستن روسیه به قطار تصویب تحریم های ضد ایرانی می شود. از این زمان روابط ایران و روسیه دچار مشکل می شود به گونه ای که سطح روابط تجاری تا یک میلیارد دلار کاهش می یابد. این وضعیت به همین شکل ادامه پیدا می کند تا اینکه در سال ۲۰۱۲ پوتین در روسیه به قدرت می رسد و یک سال بعد در ایران روحانی رای می آورد و به تدریج شرایط جدیدی ایجاد می شود. از آن سو، طرح «ریست» به جایی نمی رسد و در سال ۲۰۱۲ تقریباً خاتمه پیدا می کند و توافقاتی که در چارچوب آن انجام شده بود مانند توافق تعلیق گسترش ناتو، تعلیق سپر موشکی و خاتمه دادن به تحریم هایی که علیه روسیه از گذشته از طرف آمریکا اعمال می شدند. به یکباره این وضعیت تغییر پیدا می کند و از طرفی این رخدادهای همزمان با تحولات بهار عربی و بیداری اسلامی است که دامنه آن به سوریه می رسد و ایران و روسیه همکاری خود را در حمایت از دولت این کشور آغاز می کنند. لذا شاهدیم که از ۲۰۱۲ نگاه روسیه به ایران تغییر می کند.

به طور کلی در زمان پلتسین، روسیه نگاه غرب گرایانه دارد اما این مانع همکاری های منطقه ای دو کشور نبود. دوره پوتین یک سیاست مستقل تر و به تدریج هجومی تر را دنبال می کند که نگاه به ایران مثبت شده و روابط دو کشور افزایش می یابد. در دوره مدودیف از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ روابط ایران و روسیه به پایین ترین سطح خود نسبت به دو دهه قبل آن می رسد. اما از ۲۰۱۲ نگاه به ایران نگاهی مثبت است و سیاست خارجی شکل می گیرد که به ایران توجه بیشتری می شود و به موازات مقاومت و مقابله با سیاست های غرب در موضوعات مختلف از جمله در سوریه، نگاه به ایران بسیار مثبت شده و همکاری هایی آغاز می شود که تا به امروز ادامه دارد.

این دوره از لحاظ نگاه روسیه به ایران و سیاست خارجی این کشور در قبال ایران شاید یک دوره طلایی در روابط دو کشور باشد ولی طبیعتاً مشکلاتی نیز وجود دارد از جمله اینکه با وجود فراهم شدن زیرساخت ها، قراردادهای و تفاهم نامه ها و تلاش هایی که طرف ایرانی از جمله تلاش های سفارت ایران در روسیه در چارچوب دیپلماسی جدید انجام داده است، هنوز هم سطح مبادلات تجاری ایران و روسیه به سطح این روابط در دوره اصلاحات نرسیده است و به دلایل مختلف این روابط با شیب ملایم تری افزایش می یابد و امیدواریم روابط بین دو کشور بیش از گذشته افزایش پیدا کند و به سطح مورد انتظار دو طرف برسد. البته همکاری های سیاسی، امنیتی و نظامی دو کشور بسیار مهم و گسترده است و شاید مجموعه تعاملات و رفت و آمدها و رایزنی

ها به نسبت هر دوره

دیگری در سه دهه

اخیر پیشرفت

چشمگیری

داشته و

بو یژه



## مخالفت

### روسیه با تحریم

### امریکا علیه ایران و تلاش ایران

برای جبران نیازهای بازار روسیه در سال های اخیر فرصت خوبی ست که دو کشور تحت فشار تحریم بتوانند به تقویت تبادلات تجاری پرداخته و از شدت فشار تحریم ها بکاهند.

موفقیت های بدست آمده در عملیات مقابله با تروریسم و معطوف به ثبات و امنیت منطقه ای موضوعی بسیار حیاتی و ضروری تلقی می شود. همینطور باید به مخالفت روسیه با خروج امریکا از برجام و تلاش برای مخالفت با اقدامات ترامپ و تحریم های آن اشاره شود.

این را هم باید بیفزایم که همکاری های سیاسی و امنیتی و اقتصادی مهم دو کشور به معنای نبود مشکلات و اختلافات در روابط دو کشور نیست. اگر چه روسیه نسبت به توافق برجام نگاه مثبتی داشته و دارد و بر حفظ آن تاکید دارد، اما خروج ایران از این توافق می تواند سیاست روسیه را با شرایط دشواری روبرو سازد. همینطور وضعیت بحران سوریه و آینده آن و مسئله اسرائیل و اقداماتش در سوریه و تحولات آینده و بویژه احتمال توافق در مورد پایان بحران ممکن است روابط دو کشور را با مسائل پیش بینی نشده ای مواجه نماید.

## دنیا: از آنجا که هر دو کشور ایران و روسیه تحت تحریم کشورهای اروپایی و آمریکا هستند، ارزیابی شما از همکاری این دو کشور در سایه این تحریم ها به چه شکل است؟

دکتر کرمی: تحریم های ایران از سال ۱۳۸۶ به بعد تحریم هایی بود که شورای امنیت سازمان ملل متحد اعمال کرده بود و البته در کنار آن یک سری از تحریم ها از سوی اتحادیه اروپا و آمریکا هم وجود داشت. اما آنچه که بیش از دیگر مسائل به روابط ایران و روسیه لطمه وارد می کرد تحریم های مصوب سازمان ملل بود زیرا برای دیگر کشورها از جمله روسیه الزام ایجاد می کرد. اما در دوره جدید تحریم های ایران، در واقع تحریم های آمریکا به تنهایی است یعنی تحریم های اتحادیه اروپا و تحریم های الزام آور شورای امنیت سازمان ملل متحد نیست. اما تحریم های روسیه تحریم های اتحادیه اروپا و امریکا است. لذا هر دو کشور تحریم هستند اما تحریم ما از جانب آمریکا و تحریم روسیه از جانب آمریکا و اتحادیه اروپا است. آنها بر سر بحران اوکراین و ما بر سر موضوع هسته ایی تحریم هستیم. در این شرایط دو کشور بایستی همکاری بیشتری با یکدیگر داشته باشند. در واقع اراده و نگرش مقامات سیاسی هم بر همین امر استوار است. در سطح دیپلماتیک هم تلاش و همت دیپلمات های دو کشور این است که روابط در این دوره گسترش پیدا کند. قبلا اشاره کردم که زیرساخت ها و مقررات نهادی و رژیم های هنجاری برای این کار تدوین شده و در عمل هم به وضعیتی نزدیک شده ایم که شاهد تحول در این روابط باشیم. به خصوص با توجه به فروش نفت ایران و توافقی که اخیرا از طرف روسیه برای خرید نفت ایران صورت گرفته است که البته این توافق سابقه ۵ ساله دارد و در گذشته هم مطرح شده بود اما به دلیل مسائل مربوط به برجام به نتیجه نرسید. این توافق می تواند سطح مبادلات دو کشور را بسیار افزایش دهد از این جهت که بخش عمده ایی از دلایل پیشرفت کند سطح مبادلات دو کشور به خاطر نبودن منابع مالی برای سرمایه گذاری و در واقع حمایت مالی از

روابط تجاری بین دو کشور است. اگر این توافق نفتی اجرایی شود آنگاه منبعی برای ایجاد پشتوانه مالی روابط تجاری بین دو کشور فراهم می شود. کما اینکه اوج همکاری های تجاری ایران و روسیه که مربوط به سال های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ می باشد در واقع به حمایت یک صندوق مشترک دو کشور مستظهر بود که بخش عمده بودجه آن صندوق به وسیله انتقال گاز ایران به اتحاد جماهیر شوروی تامین می شد. لذا این امید وجود دارد که اگر یک منبع مالی مهم برای حمایت از سرمایه گذاری و تعاملات تجاری دو کشور فراهم شود شاهد یک رونق جدی در این عرصه باشیم.

مخالفت روسیه با تحریم امریکا علیه ایران و تلاش ایران برای جبران نیازهای بازار روسیه در سال های اخیر فرصت خوبی ست که دو کشور تحت فشار تحریم بتوانند به تقویت تبادلات تجاری پرداخته و از شدت فشار تحریم ها بکاهند.

**دنیا: در خصوص ریشه های شکل گیری دیدگاهی که در ایران نسبت به روسیه وجود دارد و عمدتاً روسیه به عنوان کشوری خائن شناخته می شود توضیحاتی بفرمایید. نقش رسانه های غربی در این خصوص را چگونه ارزیابی می کنید؟**

دکتر کریمی: ابتدا عرض کنم که نگرش بخشی از نخبگان اداری و دولتی ایران نسبت به روسیه به ویژه در سطوح نظامی، امنیتی و دفاعی بسیار مثبت است. اما در بین قشر تحصیل کرده و نسل جوان و کاربران فضای مجازی و شبکه های اجتماعی، نگرش مثبتی نسبت به این روابط ندارند. برای این موضوع می توان به دلایل و عوامل زیر اشاره کرد:

بخشی از این دلایل مربوط به مسائل تاریخی است که جنگ های ایران و روس و جدایی قفقاز از ایران مرتب در متون درسی و فضای رسانه ایی تکرار و بازتکرار می شود و این مسئله چیزی است که تا حد زیادی مقابل چشمان مردم است. برای مثال هنگامی که کنوانسیون دریای خزر مطرح می شود این امر احیا می شود، مسائل مربوط به ایران و آذربایجان این مسئله را احیا می کند. این یک مسئله تاریخی است که دائماً بازتولید می شود. همینطور است رفتار روس ها در جنگ جهانی اول و دوم و تلاش استالین برای تجزیه ایران و یا سایر رفتارهای روس ها در سده نوزدهم میلادی که در کنار انگلستان دو بازیگر بین المللی

مداخله گر در ایران بودند.

بخش دیگر نشات گرفته از فضای نه شرقی نه غربی حاکم بر ایران دوره انقلاب اسلامی است. در این فضای جدید، شوروی در ذهنیت و شعارهای انقلابیون هم به خاطر اینکه یک ابرقدرت جهانی بود نفی می شد و هم به دلیل حمایت آن از برخی گروه های سیاسی داخل ایران که هیچ گاه نتوانستند جایگاه جدی در جامعه ایرانی کسب کنند (اگرچه در بین نخبگان ایرانی توانسته بودند نفوذی پیدا کنند)، چهره ای منفی یافته و پس از فروپاشی هم هنوز بسیاری قائل به تفکیک نیستند. دلیل سوم به فروپاشی شوروی باز می گردد. به هر حال آن سیستم و آن نظام سیاسی شکست خورده و یک رقابت بین المللی را واگذار کرده و براساس منطق واقع گرایانه الحَقْ لِمَنْ غَلَبَ (حق با کسی است که پیروز است) طبیعی بود که مردم آن مدل را یک الگوی شکست خورده بدانند و طرف شکست خورده و مدل او چندان چنگی به دل نمی زند. بویژه اینکه در دوره پوتین هم سخن از احیای قدرت شوروی گفته می شود و برخی رفتارهای دولت روسیه نیز از سوی رسانه ها و محافل فکری غرب با دوره شوروی یکسان انگاشته می شود.

در کنار این سه دلیل مهم که بسیار عیان و روشن است به نظر من دلیل چهارم به فضای آکادمیک و دانشگاهی موجود در همه دنیا بر می گردد. زیرا فضای آکادمیک تقریباً در تمام دنیا با منطق زبان انگلیسی، مدرنیته غربی، توسعه کشورهای اروپای غربی و آمریکا شکل گرفته است. آمال روشنفکری جدید، تحصیلات جدید و این دنیای جدید در واقع پیشرفت است. پیشرفت یک رکن مهم دوران مدرن است. و یکی از محوری ترین مفاهیم مدرنیته، مفهوم پیشرفت است و مصداق این پیشرفت در متون درسی، در فضای رسانه ای، در ذهنیت و نگرش آحاد جامعه و به ویژه تحصیلکرده ها، کشورهای غرب تلقی می شود. اگر شما بحث مهاجرت نخبگان را در نظر بگیرید مشاهده می کنید که شاید میلیون ها جوان ایرانی داوطلب رفتن به اروپا و آمریکا باشند ولی من فکر نمی کنم تعداد داوطلبان برای مهاجرت به روسیه از چند هزار نفر تجاوز کند.

دلیل پنجم به رفتاری در روسیه بر می گردد که ناشی از پس زمینه متفاوتی است به نام خصلت در آستانگی یا به بیان روشن تر، نسبت پیچیده روسیه با غرب. این موضوع به یک سیاست ناپایدار در روسیه نسبت به سایر دولتها دامن می زند.

اجتناب می کند و در عین حال هم نمی تواند تسلیم غرب شود. من قبلا از این ویژگی به عنوان خصلت «در آستانگی» یاد کردم یعنی نه می تواند شریک شود و نه می تواند دور شود، نه می تواند دوستی کند نه مقابله. این ویژگی موقعیت دولت روسیه نسبت به غرب که در واقع برخاسته از وضعیت هویت دولت است باعث شکل گیری این نوسانات می شود. منتهی این نوسانات از دید تماشاگر و یک تحلیلگر ایرانی و از طرف کسی که نگاه سیاسی به مسائل بین المللی دارد به عنوان خیانت پیشگی، تذبذب و غیرقابل اعتماد بودن در نظر گرفته می شود.

دلیل ششم در واقع به نگرش بخش تحصیل کرده، روشنفکر و حتی توده مردم نسبت به دولت در ایران بر می گردد. به هر حال در ایران در میان منتقدان نگرانی هایی نسبت به قدرت دولت و نسبت دولت و آزادی های مدنی و توسعه اقتصادی و سیاسی وجود دارد. تحصیلکرده ها چنین بیان می کنند که چرا این دولت رفاه و توسعه مناسب را برای مردم فراهم نکرده است و بخشی از طبقات مردم هم به شدت مشکلات معیشتی دارند و بخشی از آنها توسعه را در غرب و روابط با غرب دنبال می کنند. با این نگاه وقتی دولت به سمت روابط با روسیه حرکت می کند و این رابطه برای دولت در اولویت قرار می گیرد این افراد به همان دلیلی که با دولت و اولویت های ایدئولوژیک و امنیتی آن مشکل دارند، طبیعتا با روسیه و سیاست نگاه به شرق هم مشکل پیدا می کنند.

و دلیل آخر هم به بازنمایی روسیه در رسانه های دنیا مربوط می شود که بخشی از آن را در بحث طرف شکست خورده مطرح کردم. چهره این طرف شکست خورده که در عین حال دشمن غرب هم می باشد در رسانه های غربی بزرگ نمایی می شود و تلاش می شود مسائل و مشکلات و رفتارهای این کشور پررنگ نشان داده شود. برای مثال بیان می شود که حقوق بشر رعایت نمی شود و در آنجا سرکوب و اقتدارگرایی وجود دارد و این در فضای رسانه ای دنیا و فضای فکری ما ایرانیان که خیلی متأثر از رسانه های غربی هستیم بی تاثیر نیست. از نگاه رسانه های غرب، پوتین با احیای قدرت روسیه به مخاطره ای جدی برای غرب و متحدان آن تبدیل شده است و استقلال عمل آن و مقاومت آن در برابر غرب و مداخلات و یکجانبه گرایی امریکا در سایر کشورها مانعی جدی برای تحقق هژمونی امریکا و بسط سرمایه داری لیبرال پنداشته می شود. این موضوع در مسائل گرجستان، سوریه و اوکراین به یک پروپاگاندای بین المللی علیه شخص پوتین دامن زده و او را نماد اقتدار گرایی در جهان امروز معرفی می کنند و طبعاً مطابق این تصویر در رسانه ها و مراکز پژوهشی و نگاههای انتشاراتی ادبیاتی تولید و انتقال می شود که جامعه فکری ایران هم نمی تواند از این تصویر سازی ها و مفهوم سازیها دور بماند. این نکاتی که عرض کردم به معنای توجیه رفتار های روسیه نیست و بدان مفهوم نیست که کرملین یک

پیش تر اشاره کردم که در دوران یلتسین نسبت به غرب یک نگاه هست و نسبت به شرق و ایران نگاه دیگری است. و بعد در دوره پوتین این نگاه تغییر می کند و مجددا در دوره آقای مدودیف کاملاً تغییر می کند. این نوسانات متعدد در مورد مسائل مختلف، از مسئله بوسنی گرفته تا مسئله فلسطین، افغانستان و کشورهای خاورمیانه قابل مشاهده است. برای مثال روسیه از قطعنامه شورای امنیت مبنی بر مقابله با دولت لیبی حمایت می کند اما در مورد سوریه مخالفت می کند. در حالی این نوسانات در رفتار روسیه وجود دارد که در غرب چنین نوساناتی کمتر مشاهده می شود. برای مثال وقتی مردم رفتار آمریکا یا اروپا را مشاهده می کنند این نوسانات خیلی کمتر است. شاید در سیاست های کوتاه مدت مقطعی نوساناتی وجود داشته باشد اما در روند کلی سیاست خارجی آمریکا نسبت به خاورمیانه چندان تحول زیادی مشاهده نمی شود و اگر هم تحولی وجود دارد ناشی از جهت گیری های آن کشور نیست و بیشتر ناشی از اجرای سیاست خارجی به فراخور تحولات میدانی است. این نکته در مورد روسیه صادق نیست به طوری که یلتسین در هر دو دوره حضور کوزیرف متمایل به غرب است. بعد پوتین از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ و بعد مدودیف که شرایط کاملاً تغییر می کند. لذا از دید کشوری که مردمان و تحصیلکردگانی دارد که نگرش سیاست خارجی در نگاه به قدرت های خارجی در بین آنها بسیار جدی است این نوسانات را ناشی از تذبذب، ناشی از ضعف اراده و ناشی از خیانت گری می دانند. به طوری که ابتدا از ایران حمایت می کند و اما در دوره بعد در تصویب قطعنامه علیه ایران مشارکت می کند و به غرب می پیوندند و در دوره بعد در مقابل غرب قرار می گیرد و از ایران حمایت می کند. و این ویژگی در نزد افکار عمومی و تحصیلکرده ها به عنوان خیانت تلقی می شود. منتهی جالب است بدانید این ویژگی ناشی از ضعف قدرت روسیه و مشکل این کشور در جهان امروز است. من سال ها پیش در کتاب خود تحت عنوان «تحولات سیاست خارجی روسیه؛ هویت دولت و مسئله غرب» به عنوان بحران هویت در دولت روسیه - نه هویت ملی - اشاره کرده ام مبنی بر اینکه دولت ها هنگامی که دچار فروپاشی می شوند و جایگاه قدرت آنها تضعیف می شود هویت چندان مشخصی ندارند. در دوران شوروی دولت خود را رهبر کارگران جهان می دانند. در دوره یلتسین چنین بیان می شود که ما کاری به فقرای جهان نداریم و کوزیرف صراحتاً بیان می کند ما شریک جوامع متمدن غربی هستیم و در دوره پوتین به شکلی دیگر. این ناشی از جایگاه و هویت دولت است. خوب به علت فروپاشی دیگر نمی تواند رهبر کارگران جهان باشد، در دوره بعد به دلیل یک سری موضوعات نمی تواند شریک کشورهای غربی باشد. هنگامی که در مقابل غرب قرار می گیرد توان مقابله همه جانبه با غرب را ندارد و از طرفی چون در دوران شوروی تجربه شکست در مقابل غرب را داشته از تجربه مجدد آن

بازیگر مظلوم و ستم کشیده تلقی شود؛ بلکه منظورم آنست که رفتارهای مسکو که گاه دفاعی و گاه هم هجومی ست، از سوی غرب یکسر به عنوان گسترش گرایمی تزاری ترسیم شده و غربی که شریک عربستان در قتل عام و کودک کشی و نسل کشی مردم یمن است در مورد روسیه خود را نماد معصومیت جلوه می دهد.

**دینیا: از نظر شما به عنوان یک کارشناس مسائل روسیه، دو کشور ایران و روسیه چگونه می توانند برای بهبود روابط خود تلاش کنند؟**

دکتر کرمی: دیدگاه من کاملاً عملگرایانه است و معتقدم نمی توان گذشته را فراموش کرد اما گذشته نباید سد راه ما برای زیستن و نگاه امروز و آینده ما باشد. دوم اینکه جدا از وضعیتی که روسیه دارد از جمله مسائل آن کشور با غرب، دولت ایران باید عملگرایانه از همه فرصت ها و امکانات محیطی خود برای بقای ملی، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، امنیت ملی، توسعه و رفاه داخلی، نفوذ منطقه ای و جایگاه بین المللی خود استفاده کند و روسیه یکی از این امکانات است. روسیه یک قدرت بزرگ جهانی است، با غرب مشکلاتی دارد و حوزه های مشترکی بین ما و روسیه وجود دارد که برای نمونه می توان به ضرورت های دفاعی و نیاز ما به فناوری های نظامی پیشرفته و وجود بخش عمده این فناوری ها در روسیه اشاره نمود. در حوزه تجاری با توجه به پیشینه تجاری مهمی که در گذشته در سده نوزدهم و یا دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ وجود داشته و تجربیات مثبت از این روابط تجاری و ضرورت های فعلی کشور از دیگر حوزه های مشترک دو کشور است.

همچنین در سال های اخیر منافع مشترک ایجابی و سلبی مهمی مطرح است. اینکه ثبات، امنیت و توسعه در حوزه افغانستان، آسیای مرکزی، دریای خزر، قفقاز جنوبی و خاورمیانه و مسائلی از این دست، ارتباطات دو کشور را به پیش می راند. در بعد سلبی هم جلوگیری از گسترش تروریسم، رادیکالیسم، جدایی طلبی، نفوذ بازیگران خارجی که برای دو کشور مزاحمت هایی ایجاد می کنند، اهمیت زیادی دارد.

همینطور در سطح بین المللی نیز جایگاه ایران نسبت به گذشته ارتقا پیدا کرده است و به یک قدرت منطقه ای موثر تبدیل شده است و روسیه هم جایگاهی را که از گذشته داشت را کمابیش در اختیار دارد و آن را حفظ کرده است. منافع دو کشور در یک نظام بین المللی چند قطبی، چند جانبه گرایانه، غیر مداخله گرایانه (یک نظام بین المللی نسبتاً مشارکتی) می تواند دو کشور را به هم نزدیک کند و دو کشور می توانند بر سر آنها مذاکره کنند و ما بایستی همانند هر رابطه دیگری به این رابطه نگاه مثبتی داشته باشیم. اما این به این معنا نیست که ما با روس ها اختلاف یا تعارضی نداریم ولی حوزه های مشترک جدی بین ما وجود دارد که باید در مورد آنها کار کرد و در حوزه هایی که مورد اختلاف است می توان گفتگو و دیالوگ داشت و در عین حال دست ما نباید بسته باشد و باید با بازیگرانی که می توانند به ما کمک کنند تعامل داشته باشیم.

همه اینها که عرض شد به معنای پایداری روابط ایران و روسیه نیست. اگر چه دولت جمهوری اسلامی ایران سیاست نسبتاً پایدارتری در قبال روسیه و مسائل مشترک دارد، اما مسکو بخاطر برخی از اصول کلان سیاست خارجی خود و نیز ملاحظات کاملاً عملگرایانه کمتر نگاه بلند مدتی به روابط با ایران دارد و از این رو، این روابط همواره دستخوش تغییر و تحول باقی خواهد ماند.

اما مسئله مهم از نگاه من آنست که نباید تصور کنیم که روابط با روسیه را می توانیم در برابر روابط با سایر قدرت ها و کشورهای دنیا قرار دهیم. اگر چنین تصویری داشته باشیم در این صورت به مشکلاتی بر خواهیم خورد. چون طرف روسی چنین باوری ندارد. همکاری های طرف روسی با ایران یک همکاری های مشخص، مقطعی، موردی، حسب منافع، عملگرایانه و در چارچوب یک ساختار کلان سیاست خارجی و یک محیط بین المللی و منطقه ایی خاص است. ما هم باید چنین سیاستی را نسبت به روسیه داشته باشیم و اینکه ما فکر کنیم روابط ما با روسیه و نگاه به شرق می تواند در مقابل نگاه به غرب قرار بگیرد، تمام واقعیت نیست. سیاست خارجی مناسب برای ایران یک سیاست خارجی موازنه گرا است که اولویت را به مسایل بلافصل ایران، منطقه ای و بین المللی بدهد. طبعاً در هر سه سطح روسیه اهمیت دارد.